

محتشم کاشی

سخنی چند در لزوم تجدید چاپ دیوان مولانا محتشم و شمه از تاریخ زندگانی او

ملک سخن که تیز ز ن گنداشتند
 بر دگر به تیغ زبون محتشم گرفت

دیوانی از مولانا محتشم کاشانی در حدود ۵۸۰۰ بیت در سال ۱۳۰۴ هـ بهمت حاج حیدر علی صاحب شیرازی در بمبئی با چاپ سنگی بچاپ رسیده (که پاس این خدمت بایستی ازین شخص متشکر بود که تا این اندازه واحدی که در حین قوه او بوده بجمع آوری آثار این شاعر بزرگوار صرف مال و همت نموده است) گذشته از اینکه دیوان مزبور که مدتی از چاپ آن گذشته کمیاب است نواقصی در آن مشاهده میشود که نواقص مزبور بنده را بر آن داشت که در این مورد مقاله پرداخته و کالناً از طرف محتشم دست بدامان استاد معظم آقای وحید دستگردی که اسفاد و خدایگان من است انداخته و چاره جوئی کنم (ناچکند همت والای او) اینک نواقص مذکور:

اولاً در شخصیت و هویت شاعر هیچگونه تحقیقاتی نشده و گذشته از اینکه مثل اغلب از دواین مختصر شرح حالی از او در اول کتاب نوشته نشده است او هم فراموش مانده و بدگر تخلص او اکتفا نموده اند ثانیاً در طبع آن بطوری که شایسته است دقت نشده و مثل آن است که ناشر آثار شاعر را از دستی گرفته و بدستی برای چاپ داده و خود هیچ تصرف و نظری در آن نکرده است و نویسنده هم (میرزا محمد علی کشکول) که ذوق ادبی نداشته فقط پای بند زیبایی خط و طرز صفحه بندی کتاب بوده توجهی شایان در این منظور بخرج داده و با طرز خوشی نوشته است و این عدم توجه سبب شده است که آثار شاعر غیر مرتب و بدون تفکیک و تجزیه هر قدمتی طبع گردد

مثلاً قصیده و مرثیه در قسمتی و تاریخ و قطعات یا هجویات در قسمتی ضبط گردد و چون نویسنده را توجهی به مطالب اشعار نبوده غالباً در عنوانها و سرلوحه‌های آثار اشتباه کرده کما اینکه در مورد هفت بند مقبت معروف محتشم متوجه نوع شعر نبوده و هر بندی را جداگانه فرض کرده و با عنوانی خاص نوشته است یکی را مینویسد (در مدح ۱۰۰۰) و یکی را (وله ایضاً) و با اینکه در بالای قصیده که در مدح شاه اسمعیل است مینویسد (در مدح شاه طهماسب) و در مورد فلان قصیده یا قطعه که تمام تاریخ است هیچ تذکری نداده و اطلاع بوضعیت آن اثر موکول بخواندن تمام اشعار است تا در آخر اشعار خواننده از زبان خود شاعر بشنود که این قطعه یا قصیده تمام مصارعش تاریخ است:

از همه مضحک تر در صفحه ۱۰۲ در بالای يك قطعه شکوائیه نوشته است رباعی و در بالای قطعه دیگری که بهمین مضمون بعد از آن قطع درج شده نوشته است اضافی مدحه در صورتیکه هر دو جنبه هجوی دارد)

و باز از همه تأسف آور تر موضوع رباعیات سه اوست که حاوی ۱۱۲۸ ماده تاریخ بسال ۹۸۴ در جلوس شاه اسمعیل ثانی است) که اولاً نویسنده یا ناشر بکلی متوجه اهمیت و جانگوشی این شش رباعی نگشته و آنرا هم مثل سایر آثار شمرده و با عنوان رباعی در خاتمه همه در صفحه ۱۱۳ ثبت نموده و قطعه که شاعر در شرح و دستور کشف تواریخ رباعیات فرموده و بایستی در تمام رباعیات نوشته شده باشد در چند صفحه جلوتر یعنی در حاشیه صفحه ۱۰۶ نوشته و هیچ فکر نکرده که این شش رباعی که گوینده بدان اشارت کرده کجاست؟! و از این قبیل اشتباهات مضحک و تأسف آور در این دیوان زیاد دیده میشود که ذکر همه موجب تطویل است. و نیز کلیه آثار مولانا جمع آوری نشده زیرا آثار محتشم آنچه در تذکردها و در کتب خطی مشاهده شده بقرار ذیل است:

رساله جلالیه منثور و منظوم - رساله نقل عشاق منثور و منظر که

نگارنده هنوز ندیده است دیوان غزل موسوم به صباثیه - دیوان غزل موسوم به شبایه - دیوان قصاید - وبعد مرثی - تواریخ - قطعات - مختصری هجویات و در حدود هفتاد رباعی و معما .

لیکن دیوانی که از او با آن وضع چاپ شده حاوی این آثار میباشد ! رساله جلالیه از صفحه ۲۳ الی ۳۳ - دیوان قصاید از ۳۳ الی ۸۵ - دیوان مرثی و قصاید و تواریخ و اهاجی بطور مخلوط از ۸۶ الی ۱۱۳ - دیوان غزلیات از ۱۱۴ - الی ۲۲۴ که خانمه کتاب است

دیوانی خطی در تصرف نگارنده است ، مالیکه مقداری از اول و صفحانی از وسط آن افتاده و رساله جلالیه و نقل عشاق را هم ندارد باز هم در حدود هزار بیت از دیوان چاپی زیادتر است و با آثار و قرآنی که در آن بنظر میرسد ظن قوی میرود بخط رکن الدین مسیح شاعر معروف کاشانی نوشته شده باشد و از سر تا پای آن یک غلط و اشتباه مشاهده نمیشود و علاوه هر قسمت را تجزیه نموده و کتابی با تمام معنی شاعرانه نوشته شده است . وقتی این کتاب با دیوان چاپی مذکور مقایسه میشود گذشته از اختلافات مزبور مشاهده میشود از یک قصیده ۳۰۰ بیتی او که در سنه ۹۷۵ در بند و موعظه فرموده صد بیت افتاده ، غالباً قطعات و بطور کلی رباعیات و معنیات او هم ضبط نشده .

با اذعان باینکه در وقت چاپ این دیوان بیشتر از این برای ناشر میسر بوده و تا همین اندازه همت او موجب تقدیر است حال که مطبوعات کشور شاهنشاهی روز بروز در ترقی و همه نوع اقدامی میسر است سزاوار نیست دیوان این شاعر نامی بدین حال بماند و بلکه وجود چنین دیوانی (ناقص) دون شان محترم و هر شاعر با احتشامی است و چنانچه کسی برای تجدید چاپ آن قدمی علم نماید ، حاضرات دیوان خطی خود را در دسترس استفاده او گذارند و شخصاً نیز آنچه لیاقت انجام آنرا داشته باشد مساعدت نماید .

چنانچه قبلاً عرض شد علاوه بر نواقص دیوان شرح حال محترم

نیز در اول کتاب نوشته نشده و بعد از طبع هم کسی بفکر تحقیقاتی در باب شخصیت محتشم نیفتاده و مقام ادبی او چنانچه باید بحامه معرفی نگردیده و شاید قسمت اعظم جامعه ایرانی و سایر ممالک اسلامی که با ادبیات فارسی سروکاری دارد محتشم را صرفاً شاعری مرثیه سرا میدانند

اینک نگارنده که بواسطه تالیف تذکره شعرای کاشان ناگزیر از تحقیقات عمیقہ نسبت بشعرای اینجا بوده واردت مخصوصی به مولانا محتشم داشته نتیجه تحقیقات خود را نسبت بتاریخ زندگانی او مینگارد

هویت محتشم: اسمش کمال الدین ولد خواجه میر احمد کاشانی (۱)

و در حدود سنه ۹۰۵ هـ در کاشان متولد و از شعرای دوره سلطنت شاه طهماسب اول صفوی علیه الرحمه است و با دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد در حدود ۹۱ سال زندگانی نموده. چنانچه در قسمت اول این مقاله ذکر شد این شاعر بزرگوار و سخن سنج کامل عیار در سرودن انواع شعر ماهر و خصوصاً در فن قصیده و غزل و تاریخ بیکانه عصر خود بوده است و این مدعرا قصاید غراو هم قطعات شبوای تمام تاریخ و غزلیات دلنشین و تواریخ مختلف او خاصه رباعیات سته اش که عجیب ترین آثار اوست و کمتر کسی را قدرت بگذارن چنین اثری از خود است مدلل میسازد *مقدم اشانی و مطالعات زنگینی*

مقام اولی و نمیتوانیم بگوئیم مقام ادبی محتشم بر اثر سرودن ۱۲ بند روحیات او مرثیه معروف او مخفی مانده و حتی او را از شعرای هم ردیف و بلکه کوچک تر از خود که بعد از او با بعرضه وجود گذارده اند عقب گذارده و چنانچه جامعه آنها را می شناسد محتشم را نمی شناسد ولی باید گفت که عصر زندگانی محتشم که بحجوه روحانیت و آخرین حد تعصبات مذهبی ایران بوده اقتضا کرده است که سایر آثار گرانبهای او را تحت الشعاع ۱۲ بند مرثیه اوقرار داده و او را شاعری صرفاً مرثیه سرا معرفی کند درحالتیکه در دیوان او جز این

(۱) سال وفات پدرش بنا بر ماده تاریخی که خود فرموده ۹۶۲ هجری است

۱۲ بند مرثیه مرثی دیگری یافت نمیشود و بایستی باور کرد که آن مقتضیات زحمات ادبی یک عمر طولانی او را خنتی گذارده و با کمال تعجب می بینم هر جا اسمی از او برده میشود میسرند مگر محتشم غیر از مرثیه اشعار دیگری هم داشته است ؟! و از طرفی می بینیم که همین مرثیه اسم او را در تمام بلاد و ممالک اسلامی باعلا درجه شهرت رسانیده بطوریکه در تمام تکایا و حسینیه ها ۱۲ بند او بر بارچه های کتیبه که مخصوص تکایاست و حتی بر کتیبه های حرم مطهر حضرت سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء هم نوشته شده و برای هیچ شاعر مرثیه سرائی که تمام عمر خود را صرف مرثیه سرائی کرده چنین شهرت و چنین توفیقی دست نداده - و اینکه عرض شد محتشم طبعاً شاعری مرثیه سرا و متعصب نبوده و جز این ۱۲ بند رثای دیگری نپرداخته بایستی تا حدی در روحیات او بحث شود: محتشم شاعری تمام معنی عاشق پیشه و بقول مؤلف آتشکده که میفرماید مرض محبت داشته - بعدی مبتلای این مرض بوده که در رساله جلالیه خود (۱) از هیچ بی پروائی خودداری نکرده و باید معتقد بود که اگر این شاعر عالیقدر جزئی از هزار جزء اشتهار روحانی و مذهبی خود را بعد از مرگ پیش بینی میفرمود برای نوشتن رساله مزبور خامه بدست نمیگرفت و بدین پایه در عشق معشوق خود بی پروائی نمیکرد.

علت سرودن بنا بر آنچه معروف و (خصوصاً در کاشان) مذکور است هنگامی ۱۲ بند که برادر جوانش عبدالقنی در سفر هند که بعد شرح آن داده خواهد شد رحلت نمود از فرط علاقه و محبتی که محتشم با او داشت ۱۱ بند

(۱) رساله جلالیه او در اول دیوان چاپ نمیشد که ذکر شد چاپ شده و مشوق اوشاطر جلال نامی بوده که یکی از اعضای هیئت مطربی بوده که در سنه ۹۷۰ از اصفهان بکاشان آمده اند و مولانا تعلق خاطری فوق العاده شدید بجلال مزبور پیدا کرده و بتعداد عدد اسم او ۶۴ غزل در عشق او فرموده و بعداً شان بزول مرغزلی را ثراً مرقوم و بدان اضافه و تشکیل رساله مفصل نموده است

مرثیه جانگدازی در رثای او میپردازد (۱) و این مرثیه که خیلی چسبیده است شهرتی بسزا یافته و رفته رفته از هر سوی نسخه از او میخواستند روزی محتشم اظهار میکند که شب گذشته حضرت فاطمه علیها سلام را در خواب دیدم که بمن فرمود تو که بدین خوبی مرثیه میسرائی چرا در ماتم فرزند من ساکت نشستی بنابر این این مرثیه را ساختم و البته تکلیف حال و مال چنین مرثیه که باین شأن نزول ساخته شده در آن ایام که مراسم تعزیه داری در نهایت ترقی و افکار عامه مستعد استماع این قبیل آثار بود معلوم و مسلم است - حقاً هم این مرثیه را اثری است که در سایر مرثیاتی دیده نمیشود

شغل و وضعیت چنانچه در چند جای دیوان در ضمن قصاید خود بدان اشاره فرموده **محلای محتشم** شغل محتشم شعر باقی بوده ولی خود شخصاً کارگر نبود و معلوم میشود دارای دستگاههای متعدد و کارخانه شعر باقی بوده (مقصود از شعر باقی ابریشم باقی است که اکنون هم در کاشان مصطلح است) و خود با داشتن حجره فروش محصول کارخانه اشتغال داشته چنانچه حالیه هم در کاشان ازین طبقه اشخاص هستند و دیوان تاجر شعر باقی داشته و معتبرند و بعلاوه در موردی اشاره به ورشکستی خود میکند و بداهتاً ورشکست از آن تاجر است نه کارگر و نیز صاحب تذکره تحفه سامی درباره از چنین فرماید (مولانا محتشم - از کاشان است و به بزازی مشغول است و در شعر طبعش بد نیست این مطلع از او است

تاحسن یار از خط مشکین نشان گرفت
منشور خوبی از همه مشکین خطا گرفت
و ازین شرح معلوم است که شغل او فروش منسوجات مزبور بوده که اطلاق بزازی بار نموده است و نیز در کاشان بانهایت احترام میزیسته چنانکه در دیوان خطی که نزد بنده است چند قطعه موجود است که در مدت کسالت و رنجوری طولانی او عیادت اشخاص بزرگ و حکام آن روزی را از او نشان میدهد
(۱) این ۱۱ بند مرثیه در دیوان چاپی موجود ولی آنرا هم کتاب بلاعنوان ثبت کرده است

مسافرت غالبشعرائی که مسافرتهاى نموده‌اند آثاری از مسافرت در ضمن منظومات خود بیادگار گذارده‌اند که از آن آثار است و مقصد مسافرت شاعر معلوم میشود ولی آنچه تحقیق شد مولانا جز یک مرتبه سفر اصفهان بجائی مسافرت نکرده و علت خانه نشینی او هم بواسطه علت مزاج طولانی بوده که او را همواره پای در گل داشته چنانچه در ضمن چند قصیده و من جمله ایات ذیل بدان اشاره کرده است.

قطعه

هم چونر گس روز و شب بر دیده دارم آستین بسگه میرانم سرشک از دوری آن آستان
وجه دوری اینکه از بیماری ده ساله هست رخس عزم ناروا پسای تردد ناروان
گر بیدل این داغ بی مرهم بماند وای دل در بیجان این درد دیدرمان بماند وای جان

ایضا

فغان که ای رسیدن بانجناب ندارد ز دست رفته ضعیفی بآل فرو شده پائی
دوبا اگر چه بیک موزه کرد انقض توجه کجا رود چکند ره پر پای عصائی
تاریخ مسافرت اصفهان او معلوم نیست ولی ایات ذیل که آنهم
در دیوان خطی مزبور است چنین میرساند که برای شرفیابی آستان پادشاه و ملاقات
شاهزادگان که باو علاقه مند بوده‌اند با اصفهان رفته و کاملاً هم بمنظور خود
موفق شده :

قطعه

بجوشم را بود اسمی بی مسمی در جهان افاضاد احتشامش نوبت اندر اصفهان
ساکنم جائی که اینجا از دوام عشرتش فقیری و قرو قنایی نام و عسرت بی نشان
سمان بیگشوده بر رویم در رزقی که من روزی اهل زمین را می توانم شد ضمان
بسگه طفل آرزویم را نوبت میدهند پرورش در مه دلتلف این بنده پرور خسروان
روابط با بادبا با اینکه شاه طهماسب از مدیحه سرائی نسبت بخود متفکر بوده فرزندانش
و شاهزادگان برخلاف علاقه مند به مدیحه و شعر بوده‌اند و گذشته از قصاید متعددی
که در مدح حیدر - حمزه - محمد میرزا و بیجان خانم (فرزندان

شاه طهماسب) که گاه هم واسطه رسانیدن مدایح او بشاه طهماسب بوده اند سروده .
 دو فقره آثار دیل مؤید این حدس میباشد اول شاهزاده حیدر میرزا دیوان شعر
 او را خواسته است و محتشم در ضمن ارسال قسمتی از دیوان که بقیه را هم
 موکول ببعد نموده قصیده فرموده و بعد از مقدمه چنین گوید

ایا گل چمن حیدری که در چمن تو سخن رسانده به معجز کمینه نغمه سرائی
 دمیگه در طلب نظم بنده حکم معالی بمن رساند در ابلاغ اهتمام مائی
 دو چیز باعث تاخیر شد که هر یک از آنها چو درد بنده نبودش بهیچ چیز دوائی
 یکی تهیه ترتیب رطب و یابس دیوان که فکر می طلبید آن مهم و فکر سرائی
 یکی دیگر عدم کاتبان که آنچه زانظم تمام بود نبودش ز خط لباس صفائی
 غرض که مختصرش شد نوشته تار سدا کنون ز بر تو نظر ترتیب بقدر و بهائی
 تتمه سخنان نیز بعد ازین متعاقب بعرض میرسد البته بسی قضا و بلائی
 دوم قصیده است که خطاب بشاهزاده حمزه میرزاست که ابیات منتخبه ذیل
 میرساند که دو دیوان غزل از محتشم در کتابخانه او بوده است :

دیوان ثانی غزل من که حال هست زیب کتابخانه نواب کامیاب
 آرند اگر به مجلس عالی دیک غزل خوانند حاضران سخن سنج از آن کتاب
 ظاهر شود که لاف و کزافی نبوده است این حرف شاعرانه که شد گفته بی حجاب
 حال از برای شاهد آندعوی این غزل شدضم باین قصیده نه روجه انتخاب

غزل

ای زیر مشق سر خط حسن تو آفتاب در مشق مد کشیدن زلف تو مشکناپ
 بس نقش خامه زیر روزگار گشت تا از آن نقشی چنین زدقت صانع شد انتخاب
 روابط او بادربار چنانچه واضح است شعرای زمانه صوفیه غالباً متمایل بدربار هند بوده اند
 سلاطین هند و اغلب آنان سالها در آنجا بسر برده و حتی مال سلاطین هند را
 موروث خود می پنداشته اند چنانچه مولانا در موردی خطاب به امیر قاسم یک
 هندی فرماید

ای چو خورشید با شراق مثل چند بود روز ارباب سخن تیره مژگال شب داج
 آنکه طبعش بمنزل موی شکاف در شعر شعر باقی کند از واسطه مایحتاج ؟
 زمرورث من سوخته کو کب در هند پیش از قاسم سبک بنده به فلسی محتاج
 اما محتشم بعللی که ایراد شد شخصاً مسافرتی به هند نکرده قصاید
 و مدایح خود را همه ساله وسیله برادرش عبدالغنی بدر بار آنجا ارسال و باخذ
 صلوات موفق میگردد. چنانچه در یکی از قصاید خود در مدح پادشاه دکن گوید
 بحال جمعی اگر برد از سخای تورشک ولی به نعمت هر ساله رشک ایشان داد
 و بالاخره همان برادر قربانی این راه گردیده و در یکی از اسفار هند
 (۱۷۰ هـ) دینارا بدرود میکند و بطوریکه معلوم است تکرار مسافرت عبدالغنی
 ایجاب تهیه خانمانی دردکن برای او نموده و عالی درانجا اختیار میکند و بس
 از مرگ او طفلی از عیالش متولد شده زیرا پس از مرگ او محتشم در ضمن دو
 قصیده از محمد نظامشاه هجری شاه دکن تقاضا میکند که طفل برادرش را
 بایران بفرستد و چون اسمی از اعاده مادر طفل نبرده قطعاً عیال عبدالغنی هندی
 بوده است - و از اینکه مثل سایر شعرا بهند نرفته در ضمن قصیده منتهی تحویل
 ممدوح خود شاه طهماسب کرده و میگوید
 برون نرفته برای طمع ز کشور شاه اگر بملک خودش خوانده فی المثل حاتم
 هر و وفات نسبت بتاریخ تولد او تاریخ صحیحی بدست نیست که روز و ماه و سال
 تولد او بطور قطع تعیین شده باشد ولی با محقق بودن
 سال وفات و آثار او که ذیلاً ذکر میشود میتوان تولد او را در سال ۹۰۰ و
 سنش را در حدود ۹۱ سال قرض و یا حتم کرد و آن این است

سال وفاتش بنا بر تحقیقات پروفیسور ادوارد برون مستشرق معروف
 ۹۹۶ هجری است (۱)

و ماده تاریخهای موجوده او که از سنوات ۹۳۰ و ۹۳۱ که در وفات
 دو نفر از اکابر گفته شروع و به ۹۹۴ که در تاریخ عزیمت سلمان حمزه میرزا

برای مقابله با رومیان به تبریز پرداخته ختم میشود محقق می‌دارد که از ۹۲۰ الی ۹۹۶ در قید حیات بوده و چون در زمان سرودن تاریخهای اولیه شاعری قادر بوده و شاعری چنین نیابستی کمتر از سی سال داشته باشد پس جمع سنوات عمر او در حدود ۹۱ سال است و مولف آشکده نیز نسبت با او میفرماید عمر معقولی کرده است

مدفن و محتشم و مدفن شریفش در یکی از محلات شهر کاشان که با نام وضعیت کنونی آن محتشم موسوم است میباشد و دارای گنبد و بارگاه و مرقد و دستگاه است و معتقد الیه عموم اهالی و مثل سایر اماکن متبرکه که طرف توجه و احترام و توسل عامه است و بازارچه و حسینیه هم در جلو آن ساخته شده و موقوفاتی نیز داشته است اما متأسفانه با این درجه اعتقاد مردم هیچ توجهی به آباد نگاهداشتن آن نشده (خرابه نیست و خادمی هم دارد) ولی اگر غریبی باین شهر وارد و از درب آرامگاه او عبور کند و آن رباعی قصاب شاعر کاشی را بر بالای مدخل آرامگاه که بر سنگی نقر شده مشاهده نکنند هیچ نخواهد دانست این بقعه از کبکست زیرا در تمام این محوطه اثری که معرف مدفون باشد یافت نمیشود و حتی يك سنگ تاریخ معمولی هم روی قبر او نیست (شاید دارای همه چیز بوده بر اثر مرور ایام از بین رفته و در آخرین تعمیری که از آن شده تجدید آن آثار را نکرده‌اند) اینك رباعی قصاب که بر سنگ مذکور منقور است

این منزل پر فیض که جای الم است بی فاتحه از درش گذشتن ستم است
باید بادب گذشت زین در قصاب این جای رفیع مدفن محتشم است
باز صافندگان ایات ذیل که منتخب از قصبه است که در مدح امیر قاسم يك
او هندی پرداخته میرساند که از محتشم اولادی بوجود نیامده و بهمین
علت از ازدواج اظهار ندامت میکند و چون اولادی نداشته میگوید «برادر زاده
من هم نیامد که دل بدو خوش داشته باشم» و این همان طفلی است که قبلاً

شرح آن داده شد

متاهل شدن من چو قیاسی است عقیم
 که از آن عقم بود در تنق شب نتاج
 غیر بی حاصلی و بوالهوسی هیچ نبود
 از دواج من دیوانه و ترتیب دواج
 قره العین من آن اختر برج اخوی
 هم نیامد که مرادش و دازوی و هاج
 چند نفر از سادات در کاشان هستند که دعوی اولادی او را
 دارند ولی با دلیل فوق این ادعا باطل بنظر می رسد و صرف نظر از اینکه
 محترم از سلسله سادات نبوده فرزندی هم نداشته تا اینات بدو پیوندند
 والله اعلم

در خانمه جد از جلب توجه استاد محترم آقای وحید دستگردی مدظله
 باین موضوع توجه عامه طرفداران و خریداران ادبیات را به مقام شامخ این
 شاعر بزرگوار معطوف داشته و امیدوار است حال که بارامگاه او توجهی نشده
 برای تجدید طبع دیوان او که با دلایل معروضه اشد لزوم را دارد مردی قد
 برافراخته و روان باک محترم را از چنین خدمتی شاد نماید -
 پرتویضائی

پنم نگارش آقای ظهیرالاسلام زاده درفولی

مخزن الاسرار نظامی

حضرت استاد - مخزن الاسرار که منبع انوار و مرشد افکار است سراسر
 خواندم قول حکیم که می گوید.

ولیکن در جهان امروز کس نیست
 که او را برهوسنامه هوس نیست
 نضمت بقرائت شیرین و خسرو و سپس بخواندن لیلی و مجنون و هفت پیکر
 پرداختم اخیراً نیز مخزن را از نظر گذرانیدم و با تمداد از روحانیت شیخ
 بقیوض کاملی رسیدم حقاً اقرار مینمایم که در معنی برخی از اشعار مخزن داد
 نکته سنجی داده و کمال فهم معانی را در اشعار مشککه ظهور رسانیده اید و البته